

دنیای زن



Jessie Bernard, *Female World*, Free Press, 1985, 628p.

جسی برنارد استاد ممتاز جامعه‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا و صاحب نظر برجسته جامعه‌شناسی جنسیت، برنده جوایز و افتخارات متعددی بوده است که از جمله آنها می‌توان به مدارج افتخاری از شش دانشگاه معتبر و نیز نوبل جایزه‌ای به نام وی از سوی انجمن جامعه‌شناسی آمریکا اشاره نمود. آثار او با چهار خصلت اساسی مشخص می‌شود.^۱ یکی آن که برنارد پیوسته می‌تواند از داده‌های سطح کلان برای رسیدن به نتیجه‌گیری‌های سطح خرد درباره کنش متقابل و تجربه ذهنی بهره‌برداری کند. دیگر آن که او اهمیت تجربه ذهنی را در استقرار ساختارهای اجتماعی کلان بیش از پیش تشخیص می‌دهد. سوم این که بر مبنای دو خصلت بالا بر زمینه‌های اجتماعی دانش و ضرورت روش شناختی بررسی زندگی گروه‌های نامرئی در چارچوب خودشان تأکید می‌ورزد، بی آن که این گروه‌ها را صرفاً در مقایسه با گروه‌های مسلط پدرسالارانه، مورد بررسی قرار دهد. چهارم این که به جای کنجکاوی درباره زندگی زنان در چارچوب جامعه‌شناسی سنتی خانواده، کنجکاوی را به بررسی زنان در چارچوب جامعه‌شناسی جنسیت و سپس به سوی یک جامعه‌شناسی فمینیستی و انتقادی سوق می‌دهد.

کتاب *دنیای زن* یکی از آثار ارزنده و تاثیرگذار اوست که با همین پیش فرض‌ها به بررسی دنیای زنان می‌پردازد. موضوع آشکاری که در این کتاب دنبال می‌شود همان هدف جامعه‌شناسی معرفت است که می‌کوشد بر نواقص و کاستی‌های دانش حاضر که آفریده و محصول مردانه است، فائق آید. مورد دیگر که تلویحاً دنبال می‌شود، فراهم نمودن فرصتی برای خود زنان است تا از چشم‌انداز خود دنیای خویش را بنگرند. وی امیدوار است که چنین دیدگاهی بتواند یک نوع خودشناسی و ارزیابی از خویش را در زنان پرورش دهد آنها را در تشخیص اعتبار تجارب، واقف گرداند. در واقع برنارد سعی دارد تا به دور از هر گونه محافظه‌کاری و یا افسراط‌گرایی به بررسی جامعه‌شناختی دنیای زنان در جای خود بپردازد.

وی معتقد است که فهم ما از زندگی اجتماعی انسان، زمانی به واقعیت نزدیک می‌شود و وسعت می‌یابد که دنیای زنان را نه به عنوان پیامدی جانبی و زایده‌ای از دنیای مردان بلکه به عنوان یک «هستی مستقل» در جای خود، در خود، و برای خود مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. فرض اصلی کتاب بر این استوار است که بیشتر انسان‌ها در «جهان‌های تک جنسی» به سر می‌برند، زنان در دنیای زنانه، و مردان در دنیای مردانه خویش، و هر دو جنس به طرق گوناگون چه از لحاظ ذهنی و چه عینی با یکدیگر تفاوت دارند. آنها در بازی، مدرسه، کلیسا، محل کار ... از هنجارها، قواعد رفتاری و انتظارات متفاوتی تبعیت می‌کنند و قواعد و مقررات متفاوتی برای احراز صلاحیت بر آنها حاکم است. این دو جهان از نظر قالب‌های رفتاری، کرداری، فرم‌های بیانی (زبانی)، مکانی، و جامعه‌شناختی از یکدیگر جدا و متمایز هستند. زیرا هر کدام از آنها در قبال دیگری نظام نمادین خود را جهت حفظ حدود و ثغور خویش داراست.

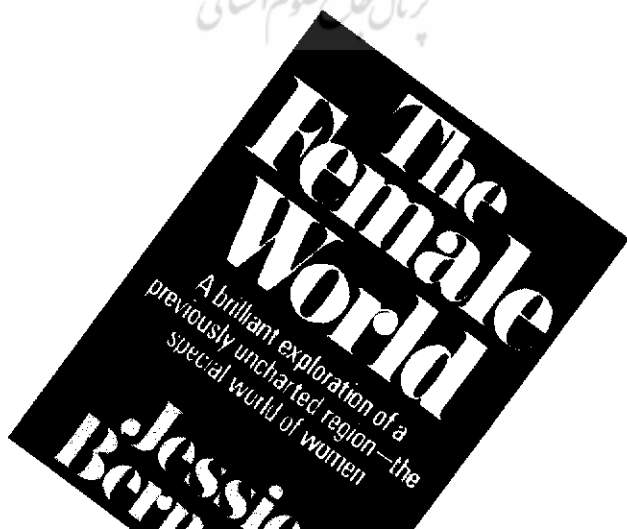
اما تاکنون اکثر تحقیقاتی که توسط مردان و یا زنان تربیت شده مردان صورت گرفته، همگی تصویری منفعل و وابسته از زنان ترسیم کرده است. این تصویری است که از چشم‌اندازی مردانه اعتبار دارد. از این رو زنان باید تلاش کنند تا از چشم‌اندازی زنانه، دنیای خود و تصویر واقعی خویش را ترسیم نمایند.

وی با بررسی اجمالی دنیای نخستینیان (پیش انسانیان) و دنیای انسان‌ها به واقعیت‌گریزی، طردگرایی، انحصارطلبی، جدایی‌طلبی و زن‌ستیزی دنیای مردان می‌پردازد؛ و با اشاره به تعصبات و کاستی‌های دانش ما درباره تاریخ، علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم رفتاری که صرفاً به دنیای مردان ارتباط داشته - و از منظری مردانه بررسی و پرداخته شده - به مفهوم سازی دنیای زنان برحسب جایگاه، شغل، فرهنگ، گروه نژادی و سپهر می‌پردازد. او سپس به توصیف ساختاری و

خلفیات دنیای زنان که مبتنی بر «روابط خویشاوندی - محله» (گمین شافت) و خلق و خوی (عشق - و یا وظیفه) است، همت می‌گمارد.

برنارد روشن می‌کند که چگونه مفهوم «سپهر زنان» در قرن نوزدهم به عنوان یک ابزار (سازه) ایدئولوژیک قدرتمند، جدایی فزاینده میان دنیای زنان و مردان را که به دنبال صنعتی شدن و شهرنشینی ایجاد شده بود، توجیه می‌نمود. آن ایدئولوژی سپهر زنان را محدود به «قلمرو احساس و عاطفه»، کارکرد آن را صرفاً «ارتقا بخشیدن به سطح اخلاقی» جامعه، و آیین آن را «خانه‌داری و زندگی خانوادگی» می‌پنداشت. این ایدئولوژی که «آمیزگاری با هم‌جنس» (جامعه‌پذیری با هم‌جنس) را پرورش داده بود همچون «اسطوره‌های بازدارنده» تبیین می‌گردد که با تحمیل محدودیت‌ها و قید و بندهای غیرضروری بر پتانسیل انسانی زنان، اثرات بازدارنده و بی‌عدالتی‌های شدیدی را بر زنان و دنیای آنان اعمال کرده است. برنارد از درون سپهر زنان هم به رفتار واقعی زنان - که شامل ایجاد روابط خواهری و دوستانه و حمایت‌های برخاسته از آن است - می‌نگرد.

منزلت اقتصادی - اجتماعی دنیای زنان و ارتباط زنان با اقتصاد و حکومت نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. وی سپس درباره ارتباط این دو دنیا با یکدیگر بحث می‌کند و به انفجار اخلاقی اشاره دارد که در خلفیات دنیای مردان - حوزه اقتصاد و حکومت - روی داده است و محیط زیست و جامعه انسانی را به مخاطره انداخته است. او راه‌حل آن را تغییر و تعدیل آن خلفیات و اتخاذ راهکارهای جدید می‌داند که همان در هم آمیختن راه و رسم دنیای زنان با راه و رسم دنیای مردان است تا به این ترتیب احساس وظیفه، عشق، محبت و نوع دوستی به راه و رسم خلاق و سازنده مردان بازگردد و منجر به اثرات مطلوب و بی‌خطری هم در دنیای مردان و هم در دنیای زنان شود.



زنان نباید همچون مرهمی شفابخش در برابر نظام مخرب صنعتی مردانه همچنان به «نقش حمایتی و تسلی‌بخش» خود ادامه دهند، بلکه باید درصدد تبیین دقیق اوضاع و شرایط برآیند و در جهت تغییر و اصلاح آن اقدام کنند تا اقتصاد و حکومت و نهایتاً جامعه را در مسیری که به اصطلاح «قطب‌بندی و موضع‌گیری زنان» (طبیعت‌گرایانه - انسان‌گرایانه) نامیده می‌شود، سوق دهند. کوتاه سخن این که، برنارد این انقلاب پارادیمی را برای بازسازی نهادهای سیاسی و اجتماعی ضروری می‌داند تا دستیابی به استعدادها و پتانسیل‌های انسانی - به خصوص برای زنان - امکان‌پذیر شود و راه را برای نزدیکی، مشارکت، تعامل و ارتباط هر چه بیشتر این دو دنیا فراهم آورد.

مکتب ۱۸۶

یادداشت:

۱. جورج ریترز، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۹.

